

گفتگوی رادیو حزب کمونیست ایران با رفیق ابراهیم علیزاده

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و دبیر اول کومه‌له

به مناسبت سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران

صدای حزب: با تشکر از قبول دعوت ما برای این گفتگو و ضمن تبریک سالگرد تشکیل حزب، نخستین سؤال من این است که از نظر شما واقعیت‌های مادی و اجتماعی و سیاسی‌ای که تشکیل حزب کمونیست ایران را در سال ۱۳۶۳ ضروری و امکان‌پذیر ساخته بود کدامها بودند.

ابراهیم علیزاده: ضمن سلام به شنوندگان عزیز صدای حزب کمونیست ایران من هم متقابلاً سالگرد تشکیل حزب را به شما تبریک می‌گویم. در پاسخ به سئوالتان خیلی خلاصه بگویم که دو واقعیت بیرونی در تشکیل حزب کمونیست ایران و یا در واقع در تسریع و تعجیل در تشکیل حزب نقش داشتند، اولی انقلاب ایران بود، رویدادهای سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شمسی در ایران و نقش برجسته و تعیین‌کننده اعتصابات عمومی و در مرکز آنها اعتصابات کارگری که پشت رژیم شاه را شکستند، چپ رادیکال ایران را از یک خواب چندین ساله، از یک رخوت شدید از یک بی‌باوری نجات داد، زمینه مادی‌رهایی این چپ را از دام تئوری‌ها و دیدگاه‌های عموم خلقی و غیر مارکسیستی همین تحرک طبقه کارگر در متن انقلاب ایران فراهم کرد. طبقه کارگر به نیروی خودش و با نقشی که ایفا کرد، تفکر و عمل این چپ را به درجه زیادی دگرگون کرد. نقش طبقه کارگر را در سقوط رژیم شاه و حتی در ادامه انقلاب ایران در یکی و دو سال بعد از بر سر کار آمدن رژیم اسلامی را امروز دیگر حتی تاریخ‌نویسان بورژوازی هم انکار نمی‌کنند. پشت رژیم شاه نه در تظاهرات تاسوعا و عاشورا و یا بانگ الله اکبر بر پشت بام‌ها، بلکه در اعتصابات گسترده کارگری و توده‌ای که اتفاق افتادند، شکست و همین اعتصابات بودند که رژیم شاه را فلج کردند. بعد از سقوط رژیم شاه هم تصرف کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، برقراری شوراهای کارگری، همه اینها موقعیت جدیدی را به طبقه کارگر ایران بخشیده بودند.

رژیم به قدرت رسیده طبقه کارگر و نیروهای چپ و رادیکال را که با نام این طبقه سخن می‌گفتند به عنوان یک خطر جدی تشخیص داده بود، انقلاب فرهنگی، تصرف دانشگاه‌ها بر علیه چه جریانی سازمان داده شد؟ تصرف سفارت آمریکا برای خلع شعار و خلع سلاح چه نیروهایی به راه افتاد؟ شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر برای کنترل چه جنبشی بر پا شدند؟ پاسخ این است اینها همه عکس‌العمل‌های دشمن بودند در مقابل موقعیتی که طبقه کارگر و نیروهای چپ و

سوسیالیست کسب کرده بودند..

این موقعیت عینی به بخش پیشرو و روشن بین تر جنبش چپ ایران امکان داد که به جنگ بقایای دیدگاه‌های عقب مانده‌ای که چند دهه بر ذهنیت روشنفکران مبارز و چپ انقلابی سنگینی کرده بود، برود. اما هنوز این مبارزه به نتیجه قطعی خود نرسیده بود که ضد انقلاب اسلامی تهاجم خود را بر نیروهای چپ و کمونیست و حرکت‌ها و جریان‌ات کارگری شروع کرد. دستگیری‌های گسترده، اعدام‌های وسیع، شکنجه‌های وحشیانه، ماشین به ندامت کشیدن انسانها، همه اینها به کار افتادند و شرایط بسیار نامساعد و نامطلوبی را برای این بخش از جنبش چپ فراهم کرده بودند. برافراشتن پرچم حزب کمونیست ایران در چنین شرایطی پاسخی بود شایسته به واقعیت‌های اجتماعی که به آن اشاره کردم و پاسخی بود به موقعیت سیاسی دشواری که پیش آمده بود. در حالیکه حکومت اسلامی همه جا از انحلال سازمانهای سیاسی صحبت می‌کرد یک حزب سیاسی جدید، پرشور، باروجیه، امیدوار تشکیل شده بود و چپ رادیکال ایران را از یک اضمحلال محتوم نجات داده بود.

این دو واقعیت که به آن اشاره کردم، اولی انقلاب ایران و دومی تهاجم وحشیانه جمهوری اسلامی بر نیروها، حرکت‌ها و سازمانها و جریان‌ات رادیکال و چپ، اینها هر دو زمینه‌ساز تشکیل حزب کمونیست ایران بودند و ضرورت تشکیل حزب کمونیست ایران را به عنوان یک امر مبرم در دستور کار ما قرار داده بودند.

صدای حزب: ۲۲ سال از تشکیل این حزب می‌گذرد، به نظر شما مهمترین نقطه قوت و مهمترین نقطه ضعف این حزب چه بوده است؟

ابراهیم علیزاده: نقطه قوت این حزب امروز این است که بستر اصلی جریان‌ی است که طی ۲۲ سال گذشته بدون تزلزل از آرمانهای کارگری دفاع کرده و خودش را متعهد به انقلاب کارگری و سوسیالیسم دانسته و در همین راه صمیمانه کوشیده به حزب دخیل در جنبش کارگری به حزب دربرگیرنده رهبران کارگری، به حزب مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی کارگران تبدیل بشود. اگر چه شرایط خفقان‌آور در جامعه ایران، ضرباتی پی در پی پلیسی، انشعابات در درون حزب همه اینها حرکت را بسیار کند کردند، اما تمام تاریخ زنده این حزب، مباحثات درونی‌اش، مصوبات کنگره‌هایش، همگی نشان دهنده این حقیقت هستند که این حزب هیچگاه موقعیت جدا از طبقه کارگر خودش را تئوریزه نکرده است. موقعیت نامطلوب خود را در این زمینه شناخته و صمیمانه

کوشیده که از آن گذر کند و امروز هم چنانچه نخواهد به سرنوشت احزاب خرده بورژوازی که به نام کارگر سخن می‌گویند، دچار بشود راهی ندارد جز اینکه در عبور از موقعیت نامطلوب کنونی تعجیل کند و به نظر من زمینه و امکان مادی آن را هم دارد. اما نقطه ضعف کنونی حزب کمونیست ایران هنوز هم در همین جدایی از طبقه کارگر است. این هدف هنوز در برابر این حزب قرار دارد که به ظرف مبارزه و اعتراض طبقه کارگر تبدیل بشود و بتواند در بیرون آوردن جریان سوسیالیستی و کارگری ایران از پراکندگی و وضعیت نامطلوب کنونی سهم شایسته خود را ادا بکند.

اما با همه اینها، ارزیابی من این است که حجم فعالیت‌های کنونی حزب و میزان تاثیرگذاری آگاهانه‌اش بر سیر مبارزات سیاسی و طبقاتی جاری در جامعه، تناسبی با توانایی‌های سیاسی و تشکیلاتی‌اش ندارد. حزب به طور نسبی از توان تشکیلاتی و عمل بسیار بیشتری در مقایسه با آنچه امروز به آن مشغول است برخوردار است. این تناقض باید به سرعت بر طرف بشود. زمینه‌های مادی و اجتماعی توسعه و گسترش فعالیت‌های حزب در ایران و در خارج کشور وجود دارد. حزب دارای برنامه و استراتژی روشنی است. ۲۲ سال فعالیت مستمر حزب ما را به یک جریان شناخته شده در ایران تبدیل کرده، پیشینه سیاسی این حزب از سخت کوشی، فداکاری و واقع بینی حکایت دارد و ما به آینده این حزب در انقلاب آتی ایران عمیقاً امیدوار هستیم.

صدای حزب: استراتژی حزب کمونیست ایران برای گذر از موقعیت کنونی که اشاره کردید و برای رسیدن به اهداف تعیین شده در برنامه حزب کمونیست ایران چیست؟

ابراهیم علیزاده: در مورد استراتژی حزب کمونیست ایران یک حکم پایه‌ای هست که قبل از هر چیز بایستی روشن بشود و آنهم این است که یک حزب سیاسی که می‌خواهد طبقه کارگر را به قدرت برساند، نمی‌تواند خودش یک حزب با بافت غیرکارگری باشد، نمی‌تواند ابزار مبارزه امروز طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی‌اش نباشد، نمی‌تواند در سرنوشت مبارزات روزمره کارگران، در تشکیل‌یابی آنها، در پیروزی‌ها و ناکامی‌هایشان شریک نباشد. این از یک طرف. از طرف دیگر طبقه کارگر از راهی به جز برپایی جنبش طبقاتی و توده‌ای خودش نمی‌تواند به قدرت نزدیک بشود و انقلاب سوسیالیستی را از راهی دیگری نمی‌تواند به سرانجام برساند. این سخن که طبقه کارگر به نیروی خودش آزاد می‌شود، جوهر پراتیک تحول‌بخشی است که مارکس از فرصت و امکان تاریخی آن سخن می‌گوید. استراتژی حزب کمونیست ایران هم بر همین اساس پایه‌ریزی شده

است. تنها با نگاه به این ستاره راهنمای استراتژیک است که کارگران و همه محرومان و زحمتکشان جامعه را می‌توان در مسیر رهایی نهایی هدایت کرد.

اما آیا داشتن افق سوسیالیستی در تعیین استراتژی حزب کمونیست ایران، به معنای ندیدن اهمیت رفم و تغییرات اقتصادی و دموکراتیک برای زندگی و مبارزه کارگران و توده‌های محروم است؟ واضح است که چنین نیست.

برنامه حزب کمونیست ایران در این باره در جزئیات این مسیر را روشن کرده است. از حقوق و مطالبات کارگران گرفته تا دموکراسی و حقوق ملت‌ها، برابری زن و مرد و حتی حفاظت از محیط زیست و غیره و غیره. از همه اینها به تفسیر سخن گفته شده است و سرانجام در همین برنامه تاکید شده که ما از هر مبارزه آزادیخواهانه و حق‌طلبانه بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که خواهان رفع و از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره باشد پشتیبانی می‌کنیم و حتی فراتر از این گفته شده که حزب کمونیست ایران در هر مبارزه و حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخشا اهداف سیاسی اعلام شده حزب را برآورده کند و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرم‌های قدرت سیاسی در جامعه فراهم بکند، فعالانه مشارکت خواهد کرد.

اما این واقعیت را بایستی به همین روشنی اضافه کرد که چنین دستاوردهای جز با بهبود توازن قوا به نفع جبهه کارگری ممکن نیست. هر اندازه، تغییر رادیکال اجتماعی در ایران، در همه زمینه‌های دموکراتیک و اقتصادی، نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر در صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی است. با حرکت از این حکم پایه‌ای است که خطوط عمده استراتژی حزب کمونیست ایران پی‌ریزی می‌شود. طبقه کارگر مبارزه می‌کند، خواست‌ها و مطالبات روزمره خودش را به کرسی می‌نشانند، موقعیت اقتصادی و سیاسی خودش را بهبود می‌بخشد، با جنبش‌ها و اقشار و گروه‌های اجتماعی پیشرو و مترقی هم‌پیمان می‌شود، در هر مرحله‌ای به تناسب نیروی واقعی خودش وارد اتحادها و ائتلاف‌های ضروری خواهد شد. در هر مقطعی اگر لازم بداند با قشر و طبقه اجتماعی دیگری در قدرت سیاسی مشارکت می‌کند و دستاوردهای خودش را تثبیت می‌کند. در چنین مسیری است که برای بر پا داشتن حکومت خودش، حکومت کارگری آماده می‌شود، لازمه پیمودن پیروزمندان چینی مسیری این است که جریان سوسیالیستی و کارگری در راس کل حرکت قرار بگیرد و حزب کمونیست ایران بنابه استراتژی تدوین شده‌اش بایستی برای شکل دادن به این جریان سوسیالیستی و کارگری که قادر باشد چنین وظیفه خطیری را انجام دهد، با تمام توان تلاش بکند و روشن است که شکل دادن به چنین جریانی الزاما نبردکنان انجام خواهد شد و شرکت

فعال ما در همین پروسه‌هاست که حزب کمونیست ایران را قادر می‌کند که این وظیفه را انجام بدهیم.

صدای حزب: آیا حزب کمونیست ایران طرحی برای همکاری یا ائتلاف با نیروهای غیرکارگری و بورژوازی اپوزیسیون جمهوری اسلامی دارد؟

ابراهیم علیزاده: پاسخ ما به این سؤال بر اساس مرزبندهای ایدئولوژیک و بیرون از زمان و مکان نیست، بلکه پاسخ سیاسی و کنکرت است. سیاست ما در این زمینه ما بر مبنای مصالح مشخص مبارزه طبقاتی کارگران در هر مقطع و توازن قوای واقعی استوار است. تنها یک حزب نیرومند و متکی بر پشتیبانی عملی توده‌های کارگر و زحمتکش و دارای استراتژی روشن می‌تواند اگر در یک ارزیابی کنکرت مصلحت‌مان تشخیص داد، با اعتماد به نفس وارد این گونه همکاری‌ها بشود بدون اینکه در درون آنها حل بشود و به تدریج به رنگ آنها در بیاید. در غیر این صورت همکاری با نیروهای بورژوازی و غیر کارگری عملاً به ابزار عوام‌فریبی آنها، به بازیچه دست آنها تبدیل خواهد شد و از وجود چنین حزب فقط برای بزک کردن چهره‌های کریهه خودشان استفاده می‌کنند. بنابراین برای تعیین سیاست مسئله بدواً این نیست که مرزهای ایدئولوژیک ما با این نیروها کجاست؟ بلکه مسئله این است تا چه اندازه نیروی مستقیم طبقاتی کارگران پشت سر این حزب هستند؟ این حزب با اتکا به نیروی آنها در درون اینگونه اتحادها و ائتلاف‌ها عملاً می‌تواند منافع طبقه کارگر و مردم زحمتکش و محروم را نمایندگی بکند و استراتژی این حزب در رابطه با قدرت‌گیری طبقه کارگر را تعقیب بکند. به نظر من موقعیت کنونی حزب کمونیست ایران جدا از فعالیت‌هایش در کردستان که بحث دیگری است، تا هنگامی که بر نقطه ضعفی که قبلاً به آن اشاره کردم، فایق نشده به گونه‌ای است که نبایستی وارد چنین ائتلاف‌ها و اتحادیهایی بشود. در زمینه رابطه با نیروهای چپ و رادیکال هم که البته عرصه متفاوتی است، سیاست ما در قطعنامه‌ای که در همین زمینه در کنگره اخیر حزب به تصویب رسیده، روشن شده است.

صدای حزب: همانطوریکه اطلاع دارید اخیراً در حزب کمونیست کارگری ایران انشعابی روی داده است، با توجه به اینکه این حزب از جمله گروههایی است که از بستر اصلی جریان ما یعنی از حزب کمونیست ایران جدا شده‌اند، توضیح شما در مورد علل و پیامدهای این انشعاب چیست؟

ابراهیم علیزاده: یک نکته مهم در مورد این انشعاب و اصولا انشعاباتی از این نوع این است که این رویداد انعکاس هیچگونه واقعیت مادی و سیاسی بیرون، خارج از خود و حزبشان نیست، یک کشمکش کاملاً درون سازمانی که تا روزهای اخیر هم به شدت مخفی نگه داشته شده بود و با علنی شدنش هم در متن تب و تاب‌های اولیه‌ای که در روزهای اول اینگونه انشعابات معمول است، اگر کسی علاقمند هم باشد به کنه ماجرا پی ببرد، چیز زیادی دستگیرش نمی‌شود.

به نظر من مطالبی که دو طرف این انشعاب راجع به خط مشی و سیاست و دیدگاههایی که دارند بیان می‌کنند، یا به همدیگر نسبت می‌دهند، در بهترین حالت فقط بخش کوچکی از واقعیت پشت این انشعاب را در خودش نشان می‌دهد.

گفتم که این انشعاب انعکاس هیچ واقعیت مادی، سیاسی و اجتماعی مهم بیرون از خودش نیست. به عنوان مثال فرض کنید بازتاب اصلاحات ارضی در ایران تحولاتی را در درون چپ ایران موجب می‌شود، یا اینکه ضد آمریکا‌گری رژیم اسلامی گروه‌های ضد امپریالیست زیادی را که به نام چپ کار می‌کردند دچار سرگیجه می‌کند و به انشعاب می‌کشد، یا مثلاً اصلاحات بورژوایی در ایران و سوسه‌هایی را در درون گروه‌های مختلف دامن می‌زند و به انشعاباتی منجر می‌شود و غیره و غیره. در مورد این انشعاب شما نمی‌توانید به هیچ واقعیت مادی بیرون از این انشعاب اشاره‌ای بکنید.

به عنوان یک ناظر خارجی که از بیرون به این حزب نگاه می‌کنم در زمینه سیاسی و در زمینه نظری، دو واقعیت قابل مشاهده را می‌توانم ببینم.

اول اینکه این جریان از روزی که از حزب کمونیست ایران جدا شده به تدریج نقطه نظرات جدیدی پیدا کرده، که این نقطه نظرات تماماً متفاوت از آن چیزی است که در روزهای قبل از جدا شدن از حزب کمونیست ایران ابراز می‌کردند، می‌گفتند یا می‌نوشتند. تصویری که از رابطه کمونیسم و طبقه کارگر در کنگره دوم حزب کمونیست ایران و سالها بعد از آن باز در حزب کمونیست ایران شکل گرفت تماماً مغایر است با آن چیزی است که در سالهای بعد از جدایی در (حزب کمونیست کارگری ایران) گفته می‌شد و پراتیک می‌شد. و در درجه اول هیچ ربطی هم به مارکسیسم نداشت. این تغییرات بتدریج به تغییر استراتژی این حزب منجر شد و در تناقض با سنت‌ها و دیدگاههای قبلی قرار گرفت و چون در خود از انسجام کافی هم برخوردار نبود به سردرگمی‌های اجتناب‌ناپذیر دامن زد و با مرگ منصور حکمت این عدم انسجام سیاسی و نظری و این تناقضات باز هم بیشتر شد.

دوم اینکه اساس تبلیغ و سیاست روزمره و پراتیک این حزب از سالها پیش بر قریب‌الوقوع

بودن سقوط جمهوری اسلامی استوار بوده و صفوف حزب را هر شش ماه به شش ماه و در سالهای اخیر از یک ۱۸ تیر به ۱۸ تیر دیگر، از این طریق تهیج می شدند، به ضرب این گونه تحلیل ها بود که به صفوف این حزب از بالا انرژی تزریق می کردند، تا آکسیون های معینی را به اجرا در بیاورند، می شود تصور کرد که چنین تکان ها و زیگزاک هایی در یک حزب سیاسی به احتمال زیاد به تفرقه و جدایی منجر بشود، با همه اینها خیلی خلاصه بگویم این جریان اسم کمونیسم و کارگر را بر خود دارد و انشعاب در درون آن قبل از هر چیز بورژوازی و نیروهای ارتجاعی و یا سکتاریست هایی که چیزی بالاتر از مصالح خود و سازمانشان را نمی بینند خوشحال می کند و در حد خودش به بهانه ای برای تبلیغات ضد کمونیستی تبدیل می شود، از این رو از نظر ما رویداد مطلوبی نبوده است.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۴